

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نوشته: مونسای جی. الجین  
برگردان: آمادور نویدی  
۱۰ جون ۲۰۱۷

## تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - (۶)

کینه شتری تروتسکیسم با اتحاد جماهیر شوروی



مونسای جی. الجین



تروتسکی

\*\*\*

تروتسکی در اواخر سال ۱۹۳۱، سیاه بر سفید، در جزوه انقلاب مداوم خود نوشت: «انقلاب سوسیالیستی با زمینه های ناسیونالیستی آغاز می‌گردد، اما نمی‌تواند بر این زمینه ها تکمیل شود. حفظ انقلاب پرولتری در چارچوب ملی تنها می‌تواند امور یک دولت موقت باشد، حتی اگر چه، با مدت زمان طولانی، و به گونه ای باشد که تجربه اتحاد جماهیر شوروی نشان داده است. در یک دیکتاتوری پرولتری منزوی، تناقضات

داخلی و خارجی بناچار با موفقیت رشد/افزون، افزایش می یابند. دولت پرولتری که /منزوی باقی بماند در نهایت قربانی این تناقضات می شود.» (ص. ۳۵ و تأکید از نویسنده است).

حال آن که، بلشویک ها هرگز ادعا نکرده اند که حمله دولت های سرمایه داری به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی غیرممکن است. رهبران بلشویک در این مورد صریح و روشن بوده اند. لنین گفت:

«تا زمانی که جمهوری شوروی در گُل جهان سرمایه داری یک کشور منزوی تنها باقی بماند، این امر می تواند یک خیال پرستی باشد ... که خطرات ناشی از این یا آن نوع از بین بروند. البته، تازمانی که تناقضات بنیادی باقی بمانند، خطرات باقی خواهند ماند، و هیچ راهی برای فرار از آن ها وجود ندارد.» (و.ا. لنین، مجموعه آثار، چاپ روسی، جلد ۲۶، ص. ۲۹).

با افزایش قدرت شوروی، با پیشرفت صنعتی شدن، با توسعه کشاورزی سوسیالیستی، با تقویت نیروهای دفاعی کشور، و با شتاب رشد همدردی با اتحاد جماهیر شوروی در میان زحمت کشان کشورهای سرمایه داری، ابزار مقاومت در برابر یک حمله نظامی افزایش یافته است. اما هنوز، خطر باقی می ماند. و هیچ کسی این را بخوبی رهبران شوروی نمی داند.

اما زمانی که تروتسکی درباره رشد تضادهای داخلی و خارجی صحبت می کند، منظورش درک خطر روشن و ساده حمله نظامی امپریالیستی نیست. منظورش چیز دیگری است. او بر روی چیزی که او «تضادهای داخلی» می خواند، بسیار زیاد بر روی تضادهای خارجی که تضادهای بین بخش سرمایه داری و بخش سوسیالیستی جهان است تأکید نمی کند. او می گوید که اتحاد جماهیر شوروی، در نهایت باید «قربانی» این تضادها شود.

این ها (تضادها) چه هستند؟ چه تضادهایی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تا سال ۱۹۳۱ باقی ماند؟ طبقه مالک زمین مدت ها قبل منقرض گشت. بورژوازی به بخش کوچک و کاملاً ناچیزی از گذشته اش تقلیل یافت. متعاقب اشتراکی کردن سریع روستا، کولاک ها فوق العاده ضعیف شده اند. با انحلال سریع بقایای طبقات قدیمی، از تضادهای طبقاتی روز به روز کاسته شده اند. متعاقب معرفی ماشین آلات و فن آوری جدید در روستاهای اشتراکی شده، تفاوت بین شهر و روستا کاهش یافته است. موفقیت های روبه رشد اتحاد جماهیر شوروی به معنای بهبود بیشتر در تولیدات صنعتی، پیشرفت بیشتر در اشتراکی کردن، حذف بیشتر کولاک ها و بقایای بورژوازی، و ارتقاء فرهنگ در کشوری است که امنیت توده ها تأمین شده است. چرا این موفقیت های روبه رشد «تضادهای داخلی» را پنهان کند، در حالی که «بناچار» باید رشد دهد؟

با اطمینان می توان گفت، که مشکلات وجود داشته و دارد. بقایای بورژوازی بدون مقاومت تمایلی به تسلیم شدن ندارند، و در این جا و آن جا خرابکاری می کنند - اما رشد اقتصاد سوسیالیستی و تسلط سریع کارگران در ارتقاء دانش خود این تلاش های خرابکارانه را با شکست روبه رو ساخته است و می سازد. کسب تکنیک بسیار مدرن، غلبه بر عادات قدیمی کار، غلبه بر طبیعت با عدم توافقات خاص و عدم تنظیمات خاص همراه بود. اما آن ها مشکلات رشد بودند. هر مرحله موفقیت آمیز انقلاب راه های حلی برای مشکلات آماده کرد.

پس، چرا باید بناچار «قربانی» برخی از تضادهای داخلی شد

این یکی از اسرارهای زیاد استدلال تروتسکی است. این به هیچ وجه استدلال نیست. آرزو این جاست، آشکارا، پدر این تفکر، آرزو دارد که اتحاد جماهیر شوروی موفق نشود تا تئوری «انقلاب مداوم»، برای مثال برخوردی اجتناب ناپذیر بین پرولترها و دهقانان ایجاد شود تا درستی تئوری تروتسکی ثابت شود.

شاید تروتسکی می‌خواهد بگوید که این غیرممکن‌ست که سوسیالیسم را در اتحاد جماهیر شوروی ساخت به این دلیل که این کشور فاقد پیش‌شرط‌های ضروری‌ست؟ با این ریسم که خسته‌کننده نباشیم ما مایلیم که یکبار دیگر یادآوری کنیم که اتحاد جماهیر شوروی با بالا بردن زندگی اقتصادی و فرهنگی کشور معجزه کرده است. حتی قبل از این‌که جنگ داخلی پایان یابد، حتی در حالی‌که هنوز مداخله ارتش‌های خارجی در خاک شوروی وجود داشت، بلشویک‌ها برنامه کار ساختمان سوسیالیستی را آغاز کرده بودند. در ابتداء این یک کار فوق بشری به نظر می‌رسد. کشور با سه سال جنگ امپریالیستی نابود شده بود. توسط ارتش‌های جنرال‌های سفید روسی و دولت‌های خارجی تضعیف و به ویرانی کشیده شده بود. با تقریباً پنج سال از محاصره اقتصادی خفه شده بود. گرفتار قحطی شده بود. تولید صنعتی در سال ۱۹۲۱ به یک پنجم سال ۱۹۱۳ رسیده بود. کشاورزی به کمتر از نصف کاهش یافته بود. سیستم حمل و نقل در یک وضعیت اسفناک بود. اما بلشویک‌ها دارائی‌های بزرگ دیکتاتوری پرولتاریا؛ انرژی پایان‌ناپذیر و توانائی‌های خلاق توده‌های آزاد شده زحمت‌کشان را با پرولتاریا و بلشویک‌ها در رهبری آن‌ها دیدند. لنین، که بهتر از هر کسی کمبودهای این کشور بزرگ را می‌دانست، امکانات ساخت سوسیالیسم را نیز دید. در زمانی‌که تروتسکی جزوه خود را در سال ۱۹۰۵ منتشر می‌کرد تا ثابت کند که سوسیالیسم در یک کشور غیرممکن‌ست، در زمانی‌که او پلتفرم مخالفت خود را علیه لنینسم استادانه درست کرد، لنین (ژانویه سال ۱۹۲۳) نوشت:

«در واقع، قدرت دولت در مقیاس بزرگ به معنای تولیدست، قدرت دولت در دست پرولتاریاست، ائتلاف این پرولتاریا با میلیون‌ها دهقان فقیر و نیمه‌فقیرست، تضمین رهبری درباره نقش این پرولتاریا در رابطه با دهقانانست، و غیره، آیا این تمام آن چیزی نیست که تعاونی (کنوپراتیو)ها را می‌سازد، به تنهایی از تعاونی‌هاست که ما اکنون مانند تعهد به مغازه داران را انجام داده ایم و ما تا اندازه ای حق داشته ایم تحت نپ [سیاست اقتصادی جدید] رفتار کنیم - آیا این آن چیزی نیست که برای ساخت یک جامعه کامل سوسیالیستی لازمست؟ [تأکید از نویسنده]. این هنوز ساختمان یک جامعه سوسیالیستی نیست، اما این آن چیزی‌ست که برای ساخت چنین جامعه ای لازم و کافی است.» (وی. آی. لنین، مجموعه آثار، چاپ روسی، جلد ۲۷، ص. ۳۹۲).

امروز، پایه جامعه سوسیالیستی ساخته شده است، اتحاد جماهیر شوروی به سرعت به یک جامعه بی‌طبقه نزدیک می‌شود. اما بنگرید که چگونه تروتسکی با یک ژست پیامبرانه ایستاده و به جهان «هشدار» می‌دهد: «بحران قریب الوقوع اقتصاد شوروی بناچار، و ترجیحاً در آینده نزدیک، از افسانه شیرین خود [امکان ساخت سوسیالیسم در یک کشور] فرو می‌پاشد، و ما هیچ دلیلی نداریم که شک کنیم، و گشته‌های زیادی پراکنده خواهند شد... بحران شوروی به کارگران اروپائی، و به ویژه به کمونیست‌ها می‌رسد، که کاملاً آمادگی ندارند... تضادهای اقتصاد شوروی، نقص و تزلزل بسیاری از فتوحاتش، خطاهای خشن رهبری و خطراتی که در راه سوسیالیسم می‌ایستند... آینده نزدیک تأیید صحت نظرات ما را با خود به ارمغان می‌آورد.» (لئون تروتسکی، اقتصاد شوروی در خطر، صص. ۴-۵).

تروتسکی که تئوری اش را بسادگی مبنی بر عدم امکان ایجاد سوسیالیسم در روسیه بنا کرده بود، یک دشمنی کینه‌توزانه علیه هر چیزی داشت که در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اتفاق می‌افتاد. تروتسکی مانند ذره بین مشکلات را بزرگ جلوه می‌داد؛ تروتسکی در جایی‌که مشکلی هم وجود نداشت، آن را اختراع می‌کرد؛ تروتسکی «بحرانی» را می‌دید که تنها یکی از موانع زیاد برای غلبه کردن بود؛ او نیروهای تحلیل رفته ای را می‌دید که در حال افزایش نیرو و انباشت شتاب آبی بودند؛ او موفقیت‌ها را انکار می‌کرد؛ دست‌آوردها را شکست تفسیر

می‌نمود؛ و با ژست یک مدعی انگشت خود را به سوی حزب کمونیست و کمیته مرکزی آن هدف گیری کرده بود که ستالین رهبری می‌کرد و می‌گفت که: «در آن‌جا – بوروکرات‌هایی هستند که انقلاب کارگری را نابود کرده اند».

در پشت همه این جعلیات، تفکر ناباوری خرده بورژوائی تروتسکی به انقلاب و ترس از موانعی قرار داشت که دیکتاتوری پرولتاریا در جهان متخاصم با آن‌ها مقابله می‌کرد.

چه چیزی تروتسکی را به گونه ای وحشتناک در آغاز حرفه اپوزیسیون خود ناراحت می‌کرد؟ چه چیزی در خدمت بنای اتحاد غیراصولی تروتسکی با زینوویف و کامنف بود؟ این شیوه برخورد مغلوب شدگان نسبت به سیاست اقتصادی (نو) (نپ) در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود.

بلشویک‌ها در سال ۱۹۲۱، در برابر قضاوت‌های نادرست برخی از کمونیست‌های «چپ»، (سیاست کذائی) کمونیسم جنگی را رها کردند و نپ را معرفی کردند. کمونیسم جنگی که از سال ۱۹۱۸ غالب شد جهت مقابله با جنگ داخلی و دفع مداخله بود. دولت برای این‌که بتواند در برابر حملات نیروهای دشمن طبقاتی مقاومت کند، دست خود را بر روی هر چیزی گذاشت که در کشور تولید می‌شد، و همه چیز را طبق نقشه توزیع نمود. در طول آن سال‌ها تولید افزایش نیافت؛ بلکه کاهش یافت. حمل و نقل بهبود نیافت؛ بلکه وخیم تر شد. بخش عمده آن‌چه که در کارخانه‌ها و کشت و زرع تولید می‌شد برای جبهه ارسال می‌گشت. دولت مواد غذایی و مواد خام را از دهقانان جمع آوری می‌کرد تا به اصطلاح به افزایش کالاهای تولید شده به آن‌ها برگرداند. این‌ها، به هر حال، به علت از هم پاشیدگی سیستم صنعتی و ضرورت تأمین جبهه آماده ارائه نمی‌شدند. در نتیجه، دهقانان در واقع در آن سال‌های حیاتی از کشور حمایت می‌کردند، و دولت، با استفاده از گفته لنین، به آن‌ها یادداشت تعهد و وعده سرنوشت بهتری برای آینده داد. زمانی‌که جنگ پایان یافت، حداقل در جنبه های مهم آن، هنگامی‌که جمهوری امن به نظر رسید، حداقل برای مدتی، آشکار شد که ادامه (سیاست) کمونیسم جنگی غیرممکن است. ضرورت داشت که ائتلاف با دهقانان میان‌حال که تحت فشار کمونیسم جنگی از کشور حمایت کرده بودند، تقویت شود. ضرورت داشت که پایه های ساختمان سوسیالیسم بنا گردد. در وهله اول، کشور تحت شوراها باید یاد می‌گرفت که چگونه تولید کند. به دهقانان باید مشوق داده می‌شد که محصولات خود را افزایش دهند و این تنها زمانی می‌توانست انجام گیرد که به آن‌ها اجازه داده می‌شد تا کالاهایشان را در بازارهای علنی (باز) بفروشند. و این ملزم به ایجاد قانونی کردن بازار باز بود. به منظور رها شدن از رکود اقتصادی وحشتناک لازم بود که حتی تولید صنعتی خصوصی را نیز تشویق نمود.

### ویژگی های سیاست اقتصادی نو:

منابع طبیعی و مؤسسات صنعتی در مقیاس بزرگ در دست دیکتاتوری پرولتاریا؛

کُل سیستم اعتباری در دست دیکتاتوری پرولتاریا؛

کُل سیستم راه آهن و حمل و نقل آب در دست دیکتاتوری پرولتاریا؛

تجارت خارجی کاملاً در دست دیکتاتوری پرولتاریا؛

زمین‌ها و ساختمان‌های شهر در دست شوراها محلی؛

زمین‌های کشاورزی در دست شوراها منطقه‌ئی و محلی؛

تولید و تجارت خصوصی تحت نظارت دولت پرولتری مطابق با قوانین پرولتری مجاز است؛

دهقانان پس از پرداخت مالیات در فروش مازاد تولید خود در بازار باز مجازند. این موضع نسبت به موقعیت کمونیسم جنگی یک عقب نشینی بود - اما به منظور پیشرفت سریع ضرورت داشت. دیکتاتوری پرولتاریا قوی‌تر از همیشه بود. موقعیت های ستراتیژیک در کل سیستم اقتصادی در دست دیکتاتوری پرولتاریا حفظ شده بود؛ صنعت خصوصی و تجارت خصوصی تنها وسیله تحریکی برای صنعت و تجارت سوسیالیستی جهت بهبود در کمیت و کیفیت بود تا قادر شود با سرمایه داران کسب و کار (بیزنس) های خصوصی رقابت کنند. شور(شوروی) با حفاظت از صنایع و تجارت خود در دادن اولویت به صنعت و تجارت خصوصی، سخت‌گیر نبود و پیش‌بینی کرده بود که اولی در نهایت بر دومی پیروز خواهد گشت.

لنین، که اعتقادی راسخ در توانایی‌های خلاق توده های زحمت‌کش داشت، نپ را معرفی کرد تا قدرت شوروی قادر به آغاز پیشرفت سریع اقتصادی به سوی سوسیالیسم گردد. اما تروتسکی چنین پیش‌رفتی را پیش‌بینی نکرد. دهقانان در این‌جا بودند. تروتسکی، همان‌گونه که ما می‌دانیم، هرگز در دهقانان به عنوان یک نیروی انقلابی اعتقادی بزرگ نداشت. با معرفی نپ به نظر رسید که دوباره دهقانان ثروت‌مند و کولاک‌ها در روستا پدیدار گشته اند. این درست است، اما آن‌ها دیگر مانند قبل از انقلاب نبودند. آن‌ها از قدرت سیاسی محروم شده بودند، و به هیچ وجهی مانند برخی از کولاک‌های تحت سیستم سرمایه داری ثروت‌مند نبودند. با این‌حال، این یک واقعیت بی تردید بود. طبق قانون مجاز به خرید زمین نبودند. اما به طور غیرقانونی، زمین و چند دهقان فقیر داشتند که آلات ابزار و نیروی کار انسانی جهت کار بر روی زمین نداشتند، و اغلب اوقات، در مزارع خود کار می‌کردند. کولاک‌ها به استثمارگران روستا تبدیل شدند. برخی اوقات حتی در شوراها محلی خزیدند، جایی که نفوذ سیاسی اعمال کردند. دولت نهایت سعی خود را کرد که به دهقان فقیر کمک کند. او را از پرداخت مالیات آزاد ساخت؛ اعتبارات او را گسترش داد؛ برخی اوقات دام و ابزار و آلات به او عرضه کرد. به عبارت دیگر از درآمد دهقان ثروت‌مند سهم شیر را با مالیات گرفت. با این‌حال، هنوز در این‌جا - در روستا تقسیم طبقاتی وجود داشت.

سرمایه داران نپ در شهر؛ و کولاک‌ها در روستا! تروتسکی شانس خود را پیدا کرد. او با اعلام این‌که انقلاب در خطرست و عناصر سرمایه داری عناصر سوسیالیستی را در اقتصاد شوروی از بین می‌برند به زینویف و کامنف پیوست. این‌که اپوزیسیون واقعاً وحشت‌زده شده بود یا برای اهداف سیاسی وانمود می‌کرد، بحث دیگریست. چیزی که اپوزیسیون تروتسکی انجام داد یک حمله تبه‌کارانه و بی مرام را به رهبری حزب کمونیست هدایت نمود. یکی از ویژگی‌های اپوزیسیون تروتسکی این بود که نمی‌خواست ببیند که اتحاد جماهیر شوروی توسعه کند، و وانمود می‌کرد که نیروهای اجتماعی را نمی‌بیند که از مرحله ای به مرحله دیگر عبور می‌کنند. در نپ سیستمی را می‌دید که آمده است نه برای همیشه، بلکه چندین دهه باقی بماند. آن‌ها از مشکلات ذاتی در چنین سیاستی تحریک جدیدی طرح کردند. بلشویک‌ها طرحی قاطع و روشن داشتند که وضعیت را در یک زمان کوتاه به طور بنیادی تغییر دهند. اما یکی دیگر از ویژگی های تروتسکیسم این بود که اظهارات بلشویک‌ها را که خلاف اعلامیه های همگانی آن‌ها بود، نادیده می‌گرفت.

چگونه حزب بلشویک و سنالین آن تغییر را تجسم کردند؟ آن‌ها تصور کردند و برای پیروزی سریع سوسیالیستی بخش اقتصاد ملی بر بخش سرمایه داری کار کردند. آن‌ها پیش‌بینی کردند که در آینده نزدیک کارخانه های سوسیالیستی شوروی به آن چنان حدی از پیشرفت می‌رسند که به آسانی با کارخانه های کشورهای سرمایه داری رقابت کرده و آن‌ها را از رده خارج سازند. آن‌ها پیش‌بینی کردند که خیلی زود تعاونی‌ها هنر تجارت را به خوبی یاد می‌گیرند و قادر خواهند گشت که تجار خصوصی را بیرون بیندازند و مجبورشان کنند که به صفوف شاغلین

درآیند. درست مانند دهقانان متوسط و فقیر، حزب و ستالین کاملاً خوب می‌دانستند که هولدینگ (سرمایه و منابع) و کشاورزی خصوصی مراحل موقتی هستند، و خیلی زود دهقانان به تعاونی ملحق می‌شوند، برای مثال، آن‌ها با کمک حزب و دولت، مزارع اشتراکی می‌سازند، که به معنای پایان کولاک‌ها و الغای طبقات در روستاست. آن‌ها دیدند که برخی از کولاک‌ها ثروت‌مند می‌شوند. اما آن‌ها زیاد وحشت‌زده نشدند. آن‌ها می‌دانستند که کولاک‌ها به عنوان یک طبقه طول عمر طولانی نخواهند داشت. آن‌ها سیاستی داشتند که موظف بود تا دهقانان فقیر و میانه حال را «مجدداً سازمان‌دهی» کند، آن‌ها را تشویق و تحریک کند و یاد دهند که چگونه کشاورزی سوسیالیستی را تحت رهبری پرولتاریا سازمان‌دهی کنند - و آن‌ها این‌را می‌دانستند، که کولاک‌ها را از بین خواهند برد. آن‌ها با تمام امکانات ممکن تحت شرایط اقدام به فراهم ساختن تجهیزات لازم برای اشتراکی کردن کشاورزی کردند. این لوازم می‌بایست شامل ابزار بهتر، ماشین آلات کشاورزی، تخم‌دانه‌های بهبود یافته، و کارشناسان کشاورزی برای راهنمایی دهقانان در بالا بردن دانش کشاورزی به سطح تولید سوسیالیستی می‌شد.

این طرحی بود که بخوبی کار کرد. سرچشمه این طرح از لنین بود. این طرحی بود که پیوسته و بخردانه توسط حزب بلشویک تحت هدایت ستالین به کار گرفته شد. این تنها راه (برای پیروزی) بود. اما این انقلاب در زمینه کشاورزی تنها زمانی می‌توانست موفقیت‌آمیز باشد که ائتلافی بین کارگران و دهقانان وجود داشته باشد.

مبارزه با کولاک‌ها از طریق تحمیل مالیات سنگین بر درآمد، و جلوگیری از نفوذ آن‌ها در شوراهای محلی بود. کمک به دهقان فقیر با دادن زمین، لوازم کشاورزی، وام، و معافیت از پرداخت مالیات جبران می‌شد. جهت بهبود وضعیت اقتصادی می‌بایست با دهقانان متوسط دوست شد و آن‌ها را به وظایف پرولتاریا نزدیک‌تر ساخت. «استاندارد زندگی مادی و فرهنگی دهقانان را بالا برد، گام‌های توده‌های دهقان را بر روی مسیری گذاشت که به سوسیالیسم منتهی می‌شود» (ستالین). این طرح بخوبی توسط بلشویک‌ها در نظر گرفته شد. در برابر این طرح، دو تئوری دیگر از طرف راست‌گراها و «چپ‌گراها» توسعه داده شده بود: راست‌گراها طبیعت سرمایه‌داری کولاک‌ها را دست کم می‌گرفت؛ و در کولاک‌ها دهقانان متوسط را می‌دید. «چپ‌گراها» (اپوزیسیون تروتسکی) در طبیعت خرده‌بورژوازی دهقانان متوسط غلو می‌کرد؛ و در دهقان متوسط یک کولاک می‌دید.

تروتسکی به ناگاه دهقانی را کشف کرد که تا اندازه زیادی متشکل از «کولاک‌ها» شده بود. حزب کمونیست علیه هردو گرایش مبارزه کرد - بدین دلیل که می‌دانست مقصد کجاست.

«وظیفه اصلی ما ایجاد روابط صمیمی بین خودمان و توده‌های وسیع دهقانانست [ستالین در ۹ ماه مه، ۱۹۲۵ در گزارش به مقامات حزب مسکو]، جهت بالا بردن سطح استانداردهای فرهنگی و مادی زندگی دهقانان و پای نهادن این توده‌های دهقان به مسیری که به سوسیالیسم منتهی می‌شود. وظیفه ما اینست که شانه به شانه دهقانان، تحت رهبری طبقه کارگر سوسیالیسم را بنا کنیم؛ برای این‌که تنها تحت یک چنین رهبری‌ست که ما می‌توانیم تضمین کنیم سازمان اقتصادی کشور را در مسیر سوسیالیسم به پیش می‌برد.» ( جوزف ستالین، *لنینیسم*، جلد ۱، صص. ۲۴۷-۲۴۸، گزارش ایراد شده در مه، ۱۹۲۵).

مسیر سوسیالیستی در روستا چه خصوصیتی داشت؟ ستالین به این سؤال پاسخ داد:

« چگونه می‌توان دهقانان را به جریان کلی توسعه اقتصادی شوروی جذب کرد؟ با استفاده از تعاونی‌ها. با استفاده از وام تعاونی، تعاونی‌های کشاورزی، تعاونی‌های توزیعی، و تعاونی‌های تولیدی. این‌ها راه‌ها و ابزارهایی هستند که از طریق آن‌ها دهقانان آهسته اما مطمئن به سیستم کلی کنونی ساخت سوسیالیست جذب می‌شوند.» (همانجا، ص. ۲۴۹).

تعاونی‌های تولیدی نام دیگریست برای مزارع اشتراکی. چرا این مسیر باید به آرامی صورت پذیرد؟ برای این‌که کارخانه‌های سوسیالیستی و کارخانه‌های ماشین‌سازی باید به اندازه کافی ماشین‌آلات و ابزار تولید کنند که برای دهقانان انگیزه‌ای جهت سازمان‌دهی در تعاونی‌ها ایجاد کنند؛ بدین دلیل است که معادن شوری باید به اندازه کافی زغال سنگ و سنگ آهن (سنگ فلز دار) برای تولید آهن و فولاد ارائه دهند که در ماشین‌آلات کشاورزی مورد استفاده قرار گیرند؛ برای این‌که کارگران باید آموزش ببینند تا قادر شوند تولید کنند - و انجام همه این‌ها چند سالی زمان می‌برد. همه این‌ها بیش از هفت سال طول نکشید - از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۹، از شروع نپ تا خیز بزرگ برای اشتراکی کردن. اما تروتسکیست‌ها در طول آن سال‌ها چه سر و صدائی به راه انداختند! آن‌ها زیاد اذیت و آزار کردند! در اقتصاد ماشینی شوری زیاد خراب‌کاری نمودند! و وحدت حزب کمونیست را که اولین شرط جهت اجرای برنامه ساخت اقتصاد سوسیالیستی بود، تضعیف نمودند!

اپوزیسیون تروتسکی به مدت سه سال، بین سال‌های ۱۹۲۴ و ۱۹۲۷، در حالی‌که هنوز آن‌ها اعضای حزب بودند، با هزار و یک بهانه درباره رشد کولاک‌ها و رشد سرمایه داران نپ (مردان نپ) به سروصدا ادامه دادند. پیش‌نهادهای عملی آن‌ها نه با درک (درست) اقتصاد شوری، بلکه با وحشت دیکته می‌شد. آن‌ها می‌گفتند: «دهقانان را باید به یکباره اشتراکی کرد، حتی اگر لازم باشد، از زور استفاده نمود» - که، اگر (این‌چنین) تلاش می‌شد، دهقانان را علیه کارگران تحریک می‌کرد و انقلاب را نابود می‌ساخت. آن‌ها خواهان تسریع زمان صنعتی شدن کشور با صرف میلیاردها روبل سرمایه‌گذاری در صنعت بودند. این میلیاردها می‌بایست از افزایش قیمت کالاها گردآوری می‌شد - راه چاره‌ای که به جای کاهش مشکلات مردم، آن‌ها را افزایش می‌داد، و از آن‌جائی که با افزایش قیمت کالاها دهقانان فقیر و متوسط، مصرف‌کنندگان اصلی کالاهای صنعتی را زیرضرب می‌برد، و استانداردهای زندگی آن‌ها را کاهش می‌داد، تنها در خدمت تقویت موقعیت کولاک‌ها می‌شد. اپوزیسیون تروتسکی جهت تحمیل شکست (ائتلاف) بین پرولتاریا و طبقه متوسط دهقانان حداکثر تلاش خود را به کار گرفت.

در حالی‌که دشمنان شکست می‌خوردند، و آن‌ها هنوز هم در حزب بودند، نه از طریق انتقاد، بلکه از طریق خراب‌کاری با حزب دشمنی می‌کردند. بدون اغراق، از نظر آن‌ها، هیچ تحریفی بی‌اندازه پست‌فطرت، هیچ نفوذی وحشیانه و بیش از حد حقیر نبود. آن‌ها ادبیاتی را منتشر کردند که مملو بود از محکومیت شرم‌آور از هر چیزی بود که حزب انجام می‌داد. آن‌ها دهمین سالگرد انقلاب اکتوبر را با اعلامیه‌ای تبریک گفتند که حزب کمونیست حزب بورکرات‌ها، کولاک‌ها و سرمایه داران نپ خوانده شده بود. این تبلیغات همراه با تشکیل یک جناح زیرزمینی بود، که جزوات را منتشر و مخفیانه پخش می‌کرد. حزب می‌بایست به آن (رفتار و کردار ضدحزبی) پایان می‌داد. اپوزیسیون تروتسکی اخراج شد. اما این امر، تبلیغات (آن‌ها) را متوقف نساخت.

ما باید این مرحله از فعالیت‌های اپوزیسیون تروتسکی را بخوبی بازگو کنیم، برای این‌که کلید درست درک آن‌چه را به دست می‌دهد که در زیر می‌آید. هر انسان معقول، به محض این‌که ببیند دغده‌هایش توجیه پذیر نیستند، اعتراف می‌کند که اشتباه کرده است. اما این در مورد تروتسکی صادق نیست. انسان فکر می‌کند که با تسریع صنعتی شدن اتحاد جماهیر شوروی، از بین رفتن تقریباً کل مردان نپ، اشتراکی کردن کشاورزی، و الغای کولاک‌ها به عنوان یک طبقه، می‌بایست تروتسکیست‌ها را راضی می‌کرد، چنانچه منظورشان همان چیزی بود که از پشیمان‌خانه‌ها فریاد می‌زدند. اما هرچقدر که زمین زیری پای اپوزیسیون تروتسکی لغزنده تر می‌شد، کینه‌توزتر می‌گشت. کینه‌توزی عناصر خرده بورژوازی بدین گونه است که پیروزی سوسیالیسم را می‌بینند، اما دوست ندارند تحت شرایطی که پرولتاریا قدرت را در دست دارد تبدیل به کارگرانی بشوند که یک زندگی صادقانه دارند.

تروتسکی در سراسر عمر خود یک خرابکار باقی ماند.

\*\*\*

اگر دست‌آوردی در اتحاد جماهیر شوروی وجود دارد که حتی دشمنان مجبور به اذعان هستند، این موفقیت اقتصادی شگفت‌انگیز در هردو، صنعت و کشاورزی است. حقایق آنقدر گسترده و شناخته شده هستند که بار دیگر تقریباً لازم به ذکر آنها نیست. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از یک کشور عقب افتاده به یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی تبدیل شده بود. از کشوری که صاحب بیست میلیون دهقان منفرد بود در مقیاس بزرگ به یک کشور کشاورزی مدرن تبدیل شد. از کشوری که در وابستگی به کشورهای دیگر برای تجهیزات صنعتی پیش‌تاز بود، تبدیل به کشوری شد که توانست پیچیده‌ترین و پیشرفته‌ترین تجهیزات صنعتی را برای خود تولید کند. از کشوری که بشدت بی‌سواد بود تبدیل به کشوری گشت که تقریباً هر کسی، به ویژه نسل جوان‌تر، آموزش و پرورش دریافت کرده و تحصیل می‌کرد. کارخانه‌های شوروی در میان بهترین‌ها در جهان بودند. مهندسان و کارگران شوروی صاحب پیشرفته‌ترین فن آوری (در جهان) بودند. بازده صنعتی شوروی در پنج سال، رشد ۴۰۰ درصدی داشت. کشاورزی شوروی بر مشکلات اولیه غلبه یافت و با وفور مواد غذایی و مواد خام، پیشرفت قابل توجهی در جهت عرضه به کشور ارائه داد. کارخانه‌های شوروی با ساخت صدها و هزاران تراکتور و کامیون و دیگر ماشین‌آلات کشاورزی به نتیجه مطلوب رسیده بود.

موفقیت اتحاد جماهیر شوروی، بهبود استانداردهای زندگی توده‌ها، زندگی فرهنگی که مال خودشان است – تمام این‌ها تحسین میلیون‌ها زحمتکش سراسر جهان را برانگیخته است و در مقابل خشم استثمارگران را افزایش داده است.

تروتسکی در کجا قرار گرفته بود؟ او در کنار زحمت‌کشان نبود. او در همراهی با استثمارگران زهرپراکنی می‌نمود و به استثمارگران کمک می‌کرد و مایه تسلی آن‌ها بود. به علاوه، او مبتکر مبارزه علیه شوروی بود. اعلام می‌نمود که تمام این موفقیت‌ها وجود نداشتند.

چه چیزی در ایده تروتسکی اشتباه بود؟ به این سادگی که «شما نمی‌توانید سوسیالیسم را در یک کشور بسازید». چرا؟ برای این‌که

«... رشد کلی اقتصاد، از یک طرف، و افزایش نیازهای جدید و عدم تناسب از طرف دیگر، همواره نیاز به ارتباط با اقتصاد جهانی را افزایش می‌دهد. برنامه "استقلال"، که یکی از مشخصه‌های خودکفائی اقتصاد شوروی است، بیشتر و بیشتر خصلت ارتجاعی و تخیلی خود را آشکار می‌سازد. حکومت استبدادی آرزوی هیتلرست و نه مارکس و لنین.» (لئون تروتسکی، اقتصاد شوروی در خطر، ص. ۱۷، ۱۹۳۳).

در تمام این سخنرانی دراز و شدیدالحن جمله‌ای وجود ندارد که معنائی داشته باشد. این نجیب زاده وانمود می‌کند که تفاوت بین اقتصاد سرمایه داری و سوسیالیسم را «نمی‌بیند». در اقتصاد سرمایه داری، تضادها ذاتی هستند و نمی‌توان آنها را برطرف نمود. رشد تولید انبوه با کاهش دست‌مزدها همراه است، برای مثال، آن نوعی از «عدم تناسب» را به وجود می‌آورد که سرمایه داری قادر به حل آن نیست. در اقتصاد شوروی (این) متفاوت است. آن «عدم تناسب» هائی که تروتسکی از آن‌ها صحبت می‌کند، مانند عقب ماندن در تولید، برای مثال بگوئیم در زغال سنگ یا لاستیک، از اوضاع مصیبت بار بسیار دور هستند. آن‌ها مشکلات خاصی را به وجود آورد که بر راحتی رفع شده اند. با رشد اقتصاد شوروی آن‌ها تمایل به کاهش به جای افزایش دارند. زمانی که فراوانی فولاد وجود دارد مسأله بسیار مهمی نیست اگر یکی دو کارخانه عقب مانده است. زمانی که سیستم راه آهن بهبود یافته است، مسأله



مهمی نیست اگر یکی دو خط کمی دچار کمبود باشد. وقتی که کشاورزی بر مبنای علمی مدرن بنا شده، حتی زیاد مهم نیست که شرایط آب و هوایی مطلوب است یا نه. جناب تروتسکی، محصول امسال علی‌رغم خشک‌سالی وحشتناک بسیار زیاد بود. عدم تناسب و مشکلات همراه، در اقتصاد شوروی به جای این‌که افزایش یابند در حال کاهش هستند. در ارتباط با برنامه استقلال – چرا این ارتجاعیست و چرا تخیلی؟ آیا این حقیقت ندارد که اقتصاد شوروی امروز از کشورهای دیگر در چیزی که پنج سال قبل بود کمتر وابسته است؟ آیا غول صنعتی شوروی در موقعیتی جهت عرضه به کشور با تجهیزات لازم نیست در حالی که پنج سال قبل کشور مجبور و وابسته به واردات بود؟ آیا مقدار زیاد و تنوع منابع طبیعی اتحاد جماهیر شوروی را به یک اقتصاد آزاد با توسعه مستقل از کشورهای سرمایه‌داری تضمین نکرده است؟ این چه تخیلیست که در واقع وجود دارد؟

و چرا ارتجاعیست؟ اگر توسعه اقتصادی ناشی از یک سیاست خاص است، که از نقطه نظر اقتصادی بتوانیم آن را «ارتجاعی» بخوانیم، بفرض بر این‌که به تنهایی مرتبط با رهبران شوروی جهت تغییر سیاست است، اگر، به هر حال، توسعه اقتصادی متعاقب سیاست بلشویکی فوق‌العاده شتاب گرفت، و اگر از هر کشور سرمایه‌داری - حتا در زمانی که بالاترین رونق را داشت و خوابش را نمی‌توانست ببیند - فراتر رفت، پس ارتجاع کجاست؟

ما نیازی نداریم از تروتسکی یاد بگیریم که ایده آل اقتصاد سوسیالیستی استبدادی نیست و مبادلات بین المللی تنها باید تحت سیستم شوروی بین المللی چنین مبادله ای را بر مبنای علمی قرار دهد. این یکی از نظریه های اساسی مارکسیسم است. حکومت استبدادی ایده آل اتحاد جماهیر شوروی نیست. اتحاد جماهیر شوروی علاقه ای ندارد، و برای حکومت استبدادی کار نمی‌کند. اما با توجه به این حقیقت که اتحاد جماهیر شوروی توسط جهان سرمایه‌داری دشمن احاطه شده است، استقلال اقتصادی از بازار جهان سرمایه‌داری یک نیازست.

این ایده که توسعه اتحاد جماهیر شوروی خواستار افزایش «ارتباط با اقتصاد جهانی» ست اساساً اشتباه است. سال‌هاست که این یکی از ایده های ساخت تروتسکی بوده است که اقتصاد شوروی بخشی از اقتصاد جهانی ست، که سرپا ایستاده است، اما و بعداً سقوط می‌کند. حقایق چیست؟

اقتصاد شوروی از یک پیروزی به پیروزی دیگری می‌رسد؛ اقتصاد سرمایه‌داری در حال زوال، فروپاشی، و سقوط است. اقتصاد شوروی با دست‌آورد های بی نظیری تحت سیستمی که حتی استوارتر از دوران شوراهاست به پیش می‌رود. اقتصاد سرمایه‌داری قادر نیست بر بحران‌های خود غلبه نماید و کشورهای سرمایه‌داری به سوی سرنگونی کل سیستم موجود به پیش می‌روند. حتی کورها هم می‌توانند این حقایق را ببینند.

از زمان ظهور تئوری تروتسکی مبنی بر در خطر بودن اقتصاد شوروی بیش از دو سال گذشته است. تروتسکی دو سال پیش گفت که آینده نزدیک صحت نظریه جدیدش را به ارمان می‌آورد. در طول این دو سال، اقتصاد شوروی شکوفائی فوق‌العاده جدیدی را تجربه کرده است. اما زوزه تروتسکی حتی با صدای بلندتر علیه ساختار سوسیالیست پیروزمند همچنان ادامه دارد. ساختمان سوسیالیسم تقریباً تکمیل شده است – ولی تروتسکی همچنان هنوز تکرار می‌کند که «ساخت سوسیالیسم در یک کشور غیرممکن است».

اخیراً یک برجسب جدید به شمار «ضد و نقیض گوئی» هائی که تروتسکی در ساخت سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی کشف کرده، اضافه شده است: تضاد بین تولید و مصرف. حتی دیگر یک تروتسکیست نمی‌تواند رشد عظیم اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی را را انکار کند. حتی سرسخت ترین دشمن، باید با غم و اندوه خود اعتراف کند که اشتراکی کردن کشاورزی یک واقعیت است. اما واقعیت‌ها تروتسکیست‌ها را مرعوب نمی‌کند. حقایق را می‌توان بد تفسیر نمود. و حداقل سوء تعبیر توسط تروتسکی به این واقعیت داده شد که، علی‌رغم افزایش عظیم تولید کالاهای

مصرفی و به رغم افزایش فوق العاده مصرف فردی کارگر و دهقان، کالاها هنوز تا حد زیادی در میان توده ها ارزش زیادی دارند و همه تمایل بیش‌تری به مصرف دارند. تروتسکی این‌را «محرک جهت انباشت فردی» می‌داند، و از آن‌جائی که او شنیده است مارکس «نیز» درباره انباشت (انباشت ابتدائی سرمایه!) سخن گفته است، به این نتیجه بسیار عمیق رسیده که این «محرک برای انباشت فردی» ممکن‌ست منجر به احیای سرمایه داری شود.

«تا زمانی‌که اکثریت قریب به اتفاق توده ها هنوز از نیاز واقعی خود چیزی نمی‌دانند، اشتیاق برای مالکیت شخصی و انباشت کالاها یک طبیعت توده‌ئی به خود می‌گیرد و منجر به تقابل مستمر با گرایش‌ات جمعی زندگی اقتصادی می‌شود... اگر انباشت مجاز باشد که از حد خاصی فراتر رود، خود را به انباشت اولیه سرمایه تبدیل خواهد کرد، که می‌تواند به سرنگونی گلخوزها و پس از آن‌ها به همان خوبی [ترکیبی از کارخانه‌های متعلق به دولت شوروی - تأکید از نویسنده] سرنگونی تعاونی‌ها منجر گردد. «الغای طبقات» در یک مضمون سوسیالیستی، به معنای تضمین همه اعضای جامعه به چنین شرایط زندگی‌ست که محرک انباشت فردی را بکشد. ما هنوز از آن بسیار دور هستیم... این جامعه در حال گذار مملو از تناقضات است، که در حوزه مصرف، فوری و حیاتی‌ترین حوزه هر فردی، یک خوی با تنش شدید حمل می‌کند، و همیشه در حوزه تولید تهدید به هرج و مرج می‌شود... به طور بالقوه، با توجه به امکانات و خطرات نهفته در آن، این یک مبارزه طبقاتی است... که خارج از رقابت شدید بین منافع درگیر شده در حوزه مصرف، براساس اقتصاد هنوز هم عقب مانده و غیرهم‌آهنگ پدیدار می‌شود.» (لئون تروتسکی، ترور کیریوف، فیروزی، ۱۹۳۵، صص. ۱۰-۱۱).

تروتسکی هنوز خود را به عنوان قهرمان سوسیالیسم در لفافه پنهان می‌کند. از آن‌جائی که سوسیالیسم در اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی هنوز موقعیتی به وجود نیامده است که در آن هیچ انگیزه‌ای برای کسب کالاها مصرفی نباشد، او صحنه را برای حمله باز می‌بیند. این واقعیت که توده‌های اتحاد جماهیر شوروی هنوز «مشتاق کالاها» هستند - که انگیزه‌ای برای تولید بیش‌تر و بهترست - توسط تروتسکی به یک مبارزه طبقاتی جدید تبدیل شده است. او اشتیاق برای کسب کالا را - با یک شعبده بازی و گردش قلم - به اشتیاق جهت انباشت سرمایه تبدیل می‌کند. دهقان اشتراکی که مایل به دریافت چند متر بیش‌تر پارچه پنبه‌ای یا پشمی برای خود و خانواده اش است، طبق نظر تروتسکی، در درازمدت آن‌قدر زیاد پارچه یا پشم «انباشت» می‌کند که به یک سرمایه دار تبدیل می‌شود، کسی چه می‌داند، او ممکن‌ست بر مبنای مالکیت خصوصی یک کارخانه پارچه بافی را باز کند. کارگر نساجی که دلوپس ست که آرد گندم و کلم بیش‌تر دریافت کند ممکن‌ست این محصولات را احتکار - آن‌ها را «انباشت» کند - در عین حال از مصرف خودداری نماید، و - آخ «تنش شدید در حوزه مصرف به وجود آورد»! - ممکن‌ست هنوز خودش را تبدیل به مالک غله کند که قیمت‌ها را بالا ببرد و با دولت رقابت کند و باعث «هرج و مرج در حوزه تولید شود». یا کشاورز اشتراکی دیگری که مشتاقانه بی‌صبرانه در انتظار دریافت دستگاه رادیو از شهرست، خودش از آن استفاده نکند، بلکه آن‌را به همسایه اش بفروشد و با پولش این‌چنین «انباشت» کند و به کسب و کار بپردازد و کم‌کم «مبارزه طبقاتی» را توسعه دهد و به تهدیدی برای گلخوزها و تعاونی‌ها تبدیل بشود.

این مضحک‌ست، اما برای همه مزخرفات تروتسکیستی سیستمی وجود دارد. تروتسکی امیدوارست بدین جهت که کالاهای مصرفی هنوز برای تأمین همه نه تنها برای آسایش بلکه همچنین برای تجملات به اندازه کافی وجود ندارد، ممکن‌ست که برخی از دهقانان از مزارع اشتراکی فریب بخورند و امیدهای خودشان را به کولاک‌ها بسپارند - ممکن‌ست که هنوز کسانی در مزارع اشتراکی پیدا شوند که در ظاهر اعضای وفادارند - ولی، با کمک تروتسکیست‌ها، باعث اختلال در تولید کشاورزی اشتراکی گردند.

افسوس برای تروتسکی! توده های مزارع اشتراکی درس خودشان را در سال ۱۹۳۲ یاد گرفتند، زمانی که به دلیل بی تجربگی برخی از آن‌ها در شمال قفقاز و اکراین به فشار کولاکها تسلیم شدند. آن‌ها اکنون می‌دانند که امیدهایشان بیش‌تر و بهتر در تولید اشتراکی نهفته است. ممکن‌ست عضو خاصی از مزارع اشتراکی تلاش کند که بخشی از سهم خود را از محصول مشترک «برای روزهای بارانی» احتکار بکند، اما این از او یک کولاک نمی‌سازد، و با رشد امنیت و فراوانی در روستا حتی این عمل بزودی کنار گذاشته می‌شود. درست مانند کارگران شهر، آن‌ها هرگز «انباشت» نمی‌کنند، آن‌ها هیچ چیزی را احتکار نمی‌کنند، آن‌ها با همه وجود و مشتاقانه تمام آن چیزی را که کسب می‌کنند خرج می‌کنند، بدین دلیل که آن‌ها نمی‌ترسند که کارشان را از دست بدهند و انتظار دارند، که حتی دست‌مزدهای بالاتری و بیش‌تری بگیرند و استاندارد زندگی بهتری داشته باشند. در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در حوزه مصرف خطر مجدد مبارزه طبقاتی وجود ندارد.

جهت اطمینان، یک تضاد در این حوزه وجود دارد: و آن بین واقعیت‌ها و آرزوهای تروتسکی، بین یک انقلابی سابق و ضدانقلاب کنونی‌ست. تروتسکی دوست دارد که انباشت سرمایه را در جایی ببیند که میل به تولید و مصرف وجود دارد و جایی که توده‌ها از تجارب روزانه خودشان یاد گرفته اند که هر چه بیش‌تر تولید کنند بیش‌تر مصرف می‌کنند. تروتسکی می‌داند که توده‌ها درباره تضاد بین تولید انبوه و بازار در حال زوال کشورهای سرمایه داری شنیده اند، اما او عجله کرد و عبارات مشابه خود را در مورد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به کار گرفت، با این امید که ناآگاهان را فریب دهد تا باور کنند که بحران سرمایه داری – فقر زیاد – و کمبود نسبی کالاها در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی – جایی که دستگاه‌های تولیدی ابتداء باید ساخته می‌شد و جایی که افزایش تولید بسرعت در حال حذف کمبودهاست – یکی و مانند همان چیزی‌ست که در کشورهای سرمایه داری غربی است. تروتسکی به عنوان یک ضدانقلابی متقلب چهره واقعی خودش را در هیچ جایی بیش‌تر تا این اندازه در این جعلیات آشکار نکرده بود.

تروتسکی چه می‌خواست؟ آیا او هیچ طرحی داشت؟ آیا تروتسکی برنامه ای داشت؟ چندی پیش او طرح پیش‌نهادی عمیقی داده بود مبنی بر این‌که میزان سرعت صنعتی و اشتراکی شدن اتحاد شوروی کند شده است. که همه آن زیر نام کمونیسم «چپ»، و کمونیسم «واقعی» بود. بسیار زیاد مانند تروتسکی: عبارات انقلابی و طرح‌های پیش‌نهادی ارتجاعی. حال که بنیان اتحاد جماهیر شوروی مستحکم ساخته شده بود، زمانی که کارگران و دهقانان با انبوه کالاها مصرفی بسیار بیش‌تری تأمین شده بودند، زمانی که دانش و تجربه آن‌ها هزاران بار افزایش یافته بود، و با سهولت، بازده کارخانه و مزارع را افزایش می‌دادند – تروتسکی چه پیش‌نهادی می‌توانست بکند؟ آیا او برنامه ای برای آن‌روز داشت؟

جهت پاسخ به این سؤالات به عبث در میان نوشته های بی‌شمار تروتسکی و نوکران سیاسی و اجتماعی او نگردید. در واقع تروتسکیست‌ها پیش‌نهاد برای برنامه ای نداشتند. آن‌ها قصد داشتند که افکار کارگران کشورهای سرمایه داری را که به اندازه کافی با ساختمان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آشنائی نداشتند مغشوش سازند. هدف آن‌ها دل‌سرد کردن کارگران کشورهای سرمایه داری، از جمله کارگران امریکا، در انتخاب راه بلشویکی جهت خروج از بحران سرمایه داری بود. تروتسکیست‌ها تلاش می‌کردند تا در مورد بزرگ‌ترین دست‌آورد پرولتاریای جهان – تنها انقلاب سوسیالیستی پیروزمند و بزرگ دوران کنونی بدینی ایجاد کنند. آن‌ها قصد داشتند تا توده‌ها را از نظر ایدئولوژیک جهت جنگ علیه اتحاد جماهیر شوروی آماده سازند. آن‌ها کاملاً در جهت خدمت به منافع جهان سرمایه داری بودند.

\*\*\*

از نسخه مضحک «انقلاب مداوم» تروتسکیستی – تا تئوری عدم امکان ساخت سوسیالیسم در یک کشور؛ از تئوری عدم امکان ساخت سوسیالیسم در یک کشور – تا حملات ضدانقلابی بر هر چیزی که در اتحاد جماهیر شوروی انجام شده بود؛ از حملات لفظی بر سنگر کمونیسم – تا کمک عملی و آسایش به دشمن طبقاتی. آیا کسی تعجب می‌کند که پیروان منطقی افراطی تروتسکی و زینوویف به اسلحه متوسل شوند؟

### درباره نویسنده:

آلجین، موئیسیای جی. (۱۸۷۸-۱۹۳۹)، در سال ۱۸۷۸ در شهرک یهودی نشین (شنتلت) نزدیک کییف، اکرین به دنیا آمد. پس از حضور در مدرسه سنتی یهودیان (چدر) وارد دانشگاه کئیف شد، جایی که کار خود را به عنوان یک انقلابی آغاز کرد. در سال ۱۹۰۱، به عنوان رئیس کمیته مرکزی دانشجویان انتخاب شد، در حالی که همچنین عضو گروه انقلابی فریهیت بود. در اپریل سال ۱۹۰۳ رژیم تزاری به دلیل نقش او در تشکیل گروه‌های دفاع از خود یهودی دستور دستگیری او را صادر کرد، که در آن زمان مجبور به مهاجرت به ویلنا، لهستان شد. در ویلنا او عضو بوند یهودی بود، و برای فعالیت‌هایش دستگیر شد. در طول انقلاب سال ۱۹۰۵ در وین بود، و تمام اعلامیه‌های صادر شده توسط بوند را در آن دوره تألیف و تصنیف می‌کرد. از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۰ در هیلدبرگ تحصیل کرد، و در المان تا زمانی بود که جنگ جهانی اول شروع شد. او قادر به بازگشت به روسیه نبود، و در سال ۱۹۱۵، به امریکا مهاجرت کرد، جایی که بلافاصله به روزنامه روزانه سوسیالیست «به پیش» کمک نمود.

در سال ۱۹۱۷ نویسنده اولین کتاب درباره انقلاب روسیه (روح انقلاب روسیه) بود و زمانی که فدراسیون سوسیالیستی یهودیان در سال ۱۹۲۱ انشعاب کرد، او رابطه اش را با «به پیش» قطع کرد و یکی از اعضای بنیان‌گذار حزب کارگران شد. او یکی از پیش‌تازان سازمان‌دهی در بخش یهودیان حزب، و بنیان‌گذار روزنامه کمونیست روزانه ئی‌دیش «صبح فریهیت»، و تا هنگام مرگ ویرایش‌گر آن بود. او همچنین برای سال‌ها یکی از اعضای کمیته ملی حزب کمونیست امریکا بود.

گذشته از مقالات بی‌شمار روزنامه و سرمقالات، او کتاب‌های بسیاری نوشت، و مسوول ترجمه چندین جلد کتاب از مجموعه آثار لنین به انگلیسی، همچنین مترجم کتاب جنگ دهقانی انگلس در المان، ده روزی که دنیا را لرزان از جان رید، و آوای وحش از جک لندن به ئی‌دیش است. او در ۲۲ نومبر، ۱۹۳۹ درگذشت. دهه‌ها پس از مرگش، و تا زمانی که روزنامه در سال ۱۹۸۸ بسته شد، عکس او در سرصفحه «فریهیت» چاپ می‌شد.

برگرداننده شده از:

**Moissaye J. Olgin**

**Trotskyism**

**Counter-Revolution in Disguise**

. **The Soviet Union**

**Trotskyism Counter-Revolution in Disguise, by Moissaye J. Olgin**

\*\*\*